

بن‌مایه‌های پایداری، از مشروطه تا انقلاب اسلامی با تکیه بر اشعار فرخی یزدی و بهجتی

اکبر رنجبر*

تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۳۱

هادی حیدری نیا**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۷/۱۲

محمود صادق زاده***

چکیده

ادبیات پایداری، فریادِ رسای ملت‌های مظلوم در برابر استعمار و حاکمان ظالم است. این نوع شعر هرچند در ادبیات فارسی سابقه هزارساله دارد؛ ولی سرایش آن از زمان مشروطه به طور جدی و هدفمند آغاز شد. شاعرانی چون فرخی در عصر مشروطیت و بهجتی در عصر انقلاب اسلامی از طلایه‌داران این عرصه بودند. با بررسی اجمالی سروده‌های شاعران مورد نظر می‌توان دریافت که این دو نسل از شاعران انقلابی از حیث اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی نقاط اشتراک زیادی با هم دارند و مضامین ادبیات پایداری در سروده‌های آن‌ها به وضوح مشاهده می‌شود. بنابراین، تحقیق در مضامین شعر این دو شاعر اهمیت دارد و بسیار ضروری می‌نماید. در این پژوهش تلاش شده است با روش توصیفی-تحلیلی، جلوه‌های پایداری را در اشعار این دو شاعر بررسی و به این سؤالات پاسخ داده شود؛ در حوزه مقاومت و پایداری چه مضامین و مؤلفه‌های مشترکی در اشعار فرخی و بهجتی می‌توان مشاهده کرد؟ ویژگی‌های شعری این دو شاعر در حوزه پایداری چیست؟

کلیدواژگان: ادب مقاومت، انقلاب مشروطه، انقلاب اسلامی، فرخی، بهجتی.

A_ranjbar16@yahoo.com

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یزد- ایران.

heidari_hadi_pnuk@yahoo.com

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یزد، گروه ادبیات، یزد.

md.sadeghzade@gmail.com

*** دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یزد، گروه ادبیات، یزد، ایران.

نویسنده مسئول: هادی حیدری نیا

مقدمه

بی‌تردید انقلاب‌های مردمی که در طول تاریخ بر علیه استبداد و استعمار حاکم بر یک سرزمین صورت می‌گیرد از مهم‌ترین مصادیق مقاومت و پایداری شمرده می‌شود. با توجه به این گفته که سیاستمداران مهمان تاریخ هستند و ادبا و هنرمندان میزبان تاریخ، نقش ادبا در این دو برهه حساس کشور نمایان‌تر و پررنگ‌تر می‌شود. برای ادبیاتی که با عنوان ادبیات پایداری شناخته می‌شود، مضامین و مؤلفه‌های غالبی وجود دارد که جزء جدا نشدنی آن بوده و شاعران در هر دو عصر به بیان آن‌ها پرداخته‌اند.

مضامینی همچون آزادی، وطن، بیداری مردم، اتحاد و نفی تفرقه و ظلم‌ستیزی و... که در مقایسه و بررسی اشعار و سروده‌های شاعران مهم و تأثیرگذار هر دوره می‌توان به نکات اشتراک و افتراق دست‌یافت. در این تحقیق سعی گردیده به طور مشخص وجوه افتراق و اشتراک در اشعار شاعر نهضت مشروطیت فرخی یزدی و شاعر انقلاب اسلامی محمدحسین بهجتی مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به ماهیت ظلم‌ستیزی در هر دو دوره مبارزات، می‌توان گفت، مبارزه با استبداد و اختناق، آزادی و آزادگی، آرزوی عدالت و مساوات در جامعه و برقراری حکومتی مردمی از وجوه اشتراک در آثار شعرای مورد نظر می‌باشد. از سوی دیگر انقلاب اسلامی که برگرفته از مکتب عاشورا بوده و رهبری آن نیز توسط شخصیتی مذهبی و مرجعیت بزرگ اسلام/امام خمینی(ره) صورت گرفته و به پیروزی رسیده است، سبب گردید که شعرا در اشعار خود شاخصه‌های دینی را به وفور مورد استفاده قرار دهند. از جمله شاخصه‌های دینی پرسامد می‌توان به/امام حسین(ع) و قیام عاشورا، انتظار و مهدویت، ولایت و رهبری به خصوص شخصیت معنوی/امام خمینی(ره) و بحث شهید و شهادت اشاره کرد که این شاخصه‌های دینی، خود از وجوه افتراق در اشعار پایداری دو دوره مورد بحث می‌باشد.

پیشینه تحقیق

در زمینه شعر فرخی یزدی، کتاب‌ها و مقالاتی نگاشته شده است که بیش‌تر آن‌ها به زندگی و جنبه‌های محتوایی شعر او پرداخته‌اند. از آن جمله کتاب «شاعر لب دوخته»، نوشته غلامرضا محمدی و حسین مسرت (۱۳۷۸) است؛ نویسنده در این کتاب، زندگی و

مراحل مبارزات فرخی یزدی را به طور مفصل بیان کرده است. کتاب «یا مرگ یا تجدد» *ماشاءالله آجودانی*، شعر و ادب مشروطه را مورد بررسی قرار داده و نمونه‌هایی از اشعار فرخی را از جنبه‌های مختلف، نقد کرده است. *رحمان مشتاق* مهر در مقاله «شعر فرخی یزدی و آرا و علایق سیاسی - اجتماعی او» (۱۳۸۱)، به بیان افکار فرخی، آرمان‌ها و ویژگی‌های برجسته او چون آزادی‌خواهی می‌پردازد. مقاله بازگشت فرخی به تاریخ و افسانه، از *علی سلطانی گردفرامرزی* (۱۳۸۱) که در آن اسطوره‌ها و نمادهای ملی فرخی از دیوان او استخراج و توضیح مختصری در مورد آن‌ها ارائه شده است. درباره زندگی، آثار و اشعار بهجتی چندین کتاب و مقاله، نوشته شده که بیش‌تر به درونمایه‌های اشعار وی به طور گذرا اشاره شده است. *جلال رفیع* ضمن مقاله‌ای با عنوان «وحدت شعر و شخصیت» (۱۳۷۵)، بیان می‌کند که شفق از سلسله شهریاران نام‌آشنا در تاریخ شعر متعهد انقلاب است و او را «ملک الشعرا» و «مقدم الشعرا»ی حوزه علمیه در عرصه مبارزه و سیاست و انقلاب می‌داند. علاوه بر این، *بتول پایه‌دار/ اردکانی* در پایان‌نامه خود با عنوان «نقد و شرح اشعار حجة الاسلام بهجتی» (۱۳۸۸)، ضمن پرداختن به شرح احوال و زندگینامه مختصر بهجتی، قالب‌های اشعار، درونمایه غزلیات و رباعیات، صور خیال و دشواری‌های اشعار بهجتی را در مجموعه اشعار «بارش نور» بررسی کرده است. او به این نکته اشاره دارد که یکی از مضامین غزلیات بهجتی درباره رزمندگان اسلام و شهدای هشت سال دفاع مقدس و جانبازان و آزادگان است. در بخش صور خیال، آرایه‌های بیان و بدیع لفظی و معنوی را ذکر کرده و برای هر کدام چند مثال از مجموعه اشعار «بارش نور» آورده است. باتوجه به جست‌وجوی انجام گرفته، تا کنون پژوهشی درباره جلوه‌های پایداری در شعر انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی در اشعار فرخی یزدی و بهجتی صورت نگرفته است و این پژوهش می‌تواند کنکاشی نو در این زمینه باشد.

جلوه‌های مشترک پایداری در شعر فرخی و بهجتی

آزادی و آزادی‌خواهی

به طور کلی یکی از مضامین مهم و اساسی در ادبیات پایداری موضوع آزادی است که نقش عمده‌ای در شکل‌گیری نهضت‌ها و جنبش‌های مردمی داشته است. «کلمه آزادی

در فرهنگ سنتی گذشته، دو معنی عمده داشته، در مفهوم فلسفی و کلامی آن مرادف بود با حریت و اختیار که مفهوم نقیض جبر را به یاد می‌آورد و در معنای فردی و عرضی آن در برابر بند و زندان قرار می‌گرفت» (یاحقی، ۱۳۸۵: ۱۵). آنچه در اشعار شاعران این دوره، جلوه‌گری می‌کند درک فرنگی از آزادی بوده که با اندیشه‌های انقلابی و حماسی ایرانی-اسلامی مخلوط شده است؛ زیرا بنا بر سخن استاد شفیعی کدکنی در اثر گرانقدر «ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما»، «سخن از آزادی در مفهوم غربی آن با ظهور مشروطیت آغاز می‌شود. قبل از آن مفهوم آزادی به معنای اخیر به هیچ‌وجه وجود نداشت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۳۵). آزادی در مفهوم غربی آن در عصر مشروطه بیش‌تر جنبه اجتماعی و سیاسی یافته و به رابطه فرد و حکومت مربوط می‌شود و مصادیق گوناگونی چون آزادی قلم، آزادی مطبوعات، آزادی در وضع قانون و... دارد.

فرخی نیز به مقتضای فضای جامعه زمان خود در سراسر دیوانش واژه آزادی را به کاربرد و معانی گوناگون این واژه را بیان کرده است. «وی در ۳۳ غزل به اشکال مختلف از آن استفاده کرده و در برخی از موارد آن را ردیف قرار داده است» (بهمنی و پور طریفی، ۱۳۹۱: ۲۲). پرداختن فرخی به موضوع آزادی دلایل متعدد دارد، مهم‌ترین دلیلی که در این زمینه می‌توان یاد کرد زیربنای اجتماعی و سیاسی عصر فرخی است که به دوره دیکتاتوری سیاه و استبداد کور مشهور است. او با بیان اندیشه آزادی در دوره اختناق، تضاد عمیقی را که بر جامعه آن عصر، سایه شوم و سنگین خود را انداخته بود به تصویر کشیده است و نشان داده که در ورای هیاهوی ظاهری و تبلیغات گسترده دوره رضاشاهی، مهره پلیدی وجود دارد که نام آزادی، خون آزادی خواهان را می‌ریزد و آزادی را قربانی می‌کند:

قسم به عزّت و قدر و مقام آزادی که روح‌بخش جهان است نام آزادی
به پیش اهل جهان محترم بود آن کس که داشت از دل و جان احترام آزادی
(فرخی، ۱۳۸۲: ۱۸۱)

وی در ابیاتی دیگر نیز مستبدین جامعه و گروه مرتجعین را ماهرانه در حال جنگ با آزادی و استقلال کشور می‌داند و علت این خصومت دائمی با آزادی و آزادی خواهان و قتل عام ایشان را بقای قدرت و موقعیت خود می‌داند:

با عوامل تکفیر صنف ارتجاعی باز حمله می‌کند دائم بر بنای آزادی
در محیط طوفان زای ماهرانه در جنگ است ناخدای استبداد با خدای آزادی

(فرخی، ۱۳۸۲: ۱۷۷)

در سروده‌های شاعرِ وطن‌دوستی چون فرخی، مضمون آزادی هم در معنای حریت و آزادگی و هم در معنای رهایی از زندان، مورد توجه بوده است. «با در نظر گرفتن آزادی در مفهوم ضد اسارت و بندگی در اغلب سروده‌های خود به ستایش مقام آزادی و استقلال برای ایرانیان پرداخته تا جایی که رسالت بزرگ خود را در زندگی چیزی جز رساندن هم‌وطنانش به آزادی و رهایی آنان از قید ستم مستبدان نمی‌داند» (مدرسی، ۱۳۹۶: ۱۰). در حقیقت او آزادی را به معنای رهایی زحمت‌کشان جامعه از دست سرمایه‌داری می‌داند که این مفهوم را در افکار سوسیالیستی خود دنبال می‌کند» (بهمنی و پور طریفی، ۱۳۹۱: ۹۳).

در کف مردانگی شمشیر می‌باید گرفت حق خود را از دهان شیر می‌باید گرفت
(فرخی، ۱۳۸۲: ۹۳)

زندگی کردن در کمال آزادی و امنیت حقّ هر انسانی است و سلب آزادی از افراد، تجاوز به حقوق آنان و جنایت بزرگی شمرده می‌شود. در دوران سیاه حکومت طاغوت، مردم جامعه اسیر ظلم و ستم دستگاه پهلوی بودند. موضوع آزادی به قدری دارای اهمیت است که شاعران بسیاری در اشعارشان، آن را بیان کرده‌اند. محمدحسین بهجتی در مثنوی «سرزمین اسرار» که آن را در دوران خاموشی و سکوت مردم در برابر بیداد و ستم سروده است، جنایات رژیم پهلوی را بیان می‌کند. در این دوران، خفقان شدیدی بر جامعه، حاکم است؛ هیچ کس جرأت سخن گفتن ندارد و همه، از شدت ترس ناچارند که سکوت کنند؛ گویی ایران، سرزمین اسراری است که هیچ کس از راز درون آن خبر ندارد. یکی از جنایات بزرگ دستگاه پهلوی، سلب آزادی از مردم است. ستم و بیداد، همچون گردباد مهیبی به مردم ایران حمله کرده و آزادی را از آنان ربوده است:

ایران شده سرزمین اسرار رنگین شده این خرابه از خون
از حمله گردباد بیداد اینجا همه فتنه و نفاق است

(بهجتی، ۱۳۵۸: ۱۰۷)

بهجتی، در ابیات بعدی، به دلیل اختناق شدیدی که بر جامعه حاکم است، وضعیت ایران را به یک گورستان تشبیه می‌کند؛ وی مردم ایران را که در برابر ظلم و ستم سکوت کرده‌اند، همچون مردگان می‌داند که هیچ اعتراضی از آنان شنیده نمی‌شود:

ایران چو مزار و خلق بی‌شور نه همهمه، نه فغان، نه فریاد
یک شعله ز قلب برنخیزد چون مرده خفته در دل گور

(بهجتی، ۱۳۵۸: ۱۰۸)

در این مثنوی، واژگان و ترکیبات به گونه‌ای به کار رفته‌اند که اولین مطلبی را که به ذهن خواننده القا می‌کنند، خفقان شدید حاکم بر جامعه و فقدان آزادی است. واژگانی چون فتنه، نفاق، زور، اختناق، جور و بیداد و ترکیباتی مانند سرزمین اسرار و گردباد بیداد، مفاهیم مورد نظر شاعر را به خوبی بیان می‌کند. تشبیهات بکار رفته در این مثنوی نیز متناسب و بجاست. تشبیه ظلم و بیداد به گردباد، کشور ایران به مزار و مردم به مرده، همه حکایت از دقت و ظرافت شاعر در بکار بردن واژگان متناسب با معناست، واژگانی که به سرعت، معنای مورد نظر را به مخاطب انتقال می‌دهد.

یکی از عوامل مهم فقدان آزادی بیان در دوران طاغوت، وجود جاسوسان و مزدوران دستگاه پهلوی در جامعه بود و این مسأله باعث نگرانی و تشویش خاطر مردم بود و نمی‌توانستند آزادانه زندگی کنند. بهجتی، تعبیر «خادم بیگانه» را برای جاسوسان حکومت پهلوی به کار می‌برد:

«تو آزادانه می‌بویی رخ گل‌های زیبا را / تو آزادانه می‌گویی به هر بلبل غم دل را / که نبود خادم بیگانه‌ای در جمع بلبل‌ها / تو آزادانه می‌سازی، به هر جا آشیان خواهی / تو در آهنگ خود می‌پروری، هر داستان خواهی / بخوان بلبل! رها کن نغمه خود را» (بهجتی، ۱۳۵۸: ۱۲۱).

مخالفت و مبارزه با استبداد

یکی از زمینه‌های مبارزات فرخی یزدی مخالفت با حکومت دست نشانده غرب در کشور و دعوت به اتحاد مردم در مبارزه با این حکومت‌های فاسد و استبدادگر است. فرخی در اشعار خود از این افراد به عنوان راهزن و دزد قافله در لباس مبدل و اهریمن

استبداد یاد کرده و به مبارزه برای تغییر این شرایط دعوت می‌نماید. وی ضمن دعوت به یکدلی انتظار دارد که این حاکمان، توسط مردم به زنجیر کشیده شود؛ البته او هم می‌داند که چنین کاری به آسانی اتفاق نمی‌افتد؛ لذا مردم را به مقاومت و پایداری دعوت می‌کند به طوری که پای آنان در این مسیر پر آبله شود:

ای دوره طهمورث دل یکدله باید کرد یک سلسله ایران در سلسله باید کرد
تا این سر سودائی از شور نیفتاده در راه طلب پا را پر آبله باید کرد
(فرخی، ۱۳۸۲: ۱۱۹)

وی ضمن اشاره به زندانی شدن خود به علت مخالفت با این قرارداد ننگین اشاره کرده و اعلام می‌کند با زندانی شدن افرادی مثل من، ترسی از گفتن سخن حق نداریم و هیچ گاه طوق بندگی بر گردن نمی‌نهیم:

حبس نمودی مرا که گفته‌ام آن دوست در به روی دشمن وطن ز چه بگشاد
در عوض حبس، گر بری سرم از تیغ پای تو بوسم به مزد دست مریزاد
لیک بگویم که طوق بندگی غیر گردن آزادمرد، می‌نهد راد
(فرخی، ۱۳۸۲: ۲۰۳)

«بالآخره تلاش میهن‌پرستان ایران‌زمین به ثمر نشست و قرارداد مذکور لغو می‌گردد به همین دلیل «لرد کروزن» وزیر امور خارجه وقت انگلستان در مجلس عوام آن کشور به انتقاد از روش ایران در ردّ این قرارداد استعماری می‌پردازد» (سپانلو، ۱۳۶۹: ۵۳). فرخی نیز با سرودن این اشعار به وی پاسخ دندان‌شکنی آمیخته با تمسخر می‌دهد:

تا بود جان گران‌مایه به تن سر ما و قدم خاک وطن
بعد از ایجاد صد آشوب و فتن بهر ایران ز چه رو در لندن
لرد کرزن عصبانی شده است داخل مرثیه‌خوانی شده است
(فرخی، ۱۳۸۲: ۱۹۶)

همواره یکی از شیوه‌های مؤثر شاعران در برانگیختن مردم به قیام علیه ظلم و ستم، بهره گرفتن از احساسات مذهبی آنان است. بسیاری از شاعران حوزه ادب پایداری، با یادآوری قیام/مأم حسین(ع)، مردم را به مبارزه علیه ظلم دعوت می‌نمایند. اشعار پایداری بهجتی هم سرشار از این شور و انگیزش است. از جمله در قصیده پرشوری با

عنوان «درس فداکاری»، با یادآوری قیام و شهادت /امام حسین(ع)، مردم را به الگوگیری از /امام حسین(ع) و قیام علیه ظلم و ستم فرا می‌خواند.

جانبازی و شهامت و نهضت علیه ظلم	یاد از قیام شاه شهیدان گرفته‌ایم
آزاده‌ایم و تن به مذلت نمی‌دهیم	آخر به خویش نام مسلمان گرفته‌ایم
خیزید و نهضتی و قیامی و جنبشی	از خود در این معامله، پیمان گرفته‌ایم
ما زنده می‌کنیم مرام حسین را	انگشت حیرت از چه به دندان گرفته‌ایم؟

(بهجتی، ۱۳۵۸: ۹۱)

در ابیات بعد، به قیام /امام حسین(ع) اشاره می‌کند و می‌گوید: قیام علیه ستم و ایستادگی در برابر بیداد، اساس مرام سید/الشهدا(ع) و روح قیام آن حضرت است. شیعه هم باید از مکتب /امام حسین(ع) درس بگیرد و هیچ گاه تن به زبونی و بیداد ندهد:

این اساس مرام حسین است	یا که آزادگی یا شهادت
روح و رمز قیام حسین است	حاصلی از پیام حسین است

(همان: ۷۲)

ترسیم چهره رنج‌کشیده مردم

«زندگی ۵۴ ساله فرخی یزدی سرشار از وقایع مهم و تحولات چشمگیر چون به مسند نشستن پنج پادشاه ایران، ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه، احمدشاه و رضاشاه در ایران است» (مسرت، ۱۳۸۴: ۳۱). این تحولات همواره تأثیرات شگرفی بر ذهن تیزبین و نکته‌سنج فرخی داشت، به گونه‌ای که او از دقت نظر در احوالات سیاسی کشور دریافته بود که هرچند پادشاهی پیوسته میان سلطه‌گران و قدرت‌طلبان مدعی دست به دست می‌گردد؛ اما سهم مردم عادی و رعیت فقیر از این تبادل قدرت همواره فقر و تنگدستی و سیه‌روزی است. فقری که ریشه در ظلم حاکمان و اشراف‌زادگان مرفه به قشر فرودست جامعه دارد از این رو «فرخی که خود از طبقه فرودست و رنجبر جامعه بود، سعی خود را بر آن معطوف داشت تا در گام نخست مبارزات خود را با ترسیم چهره درد کشیده مردم رنجبر در اشعارش و افشای ستم و تبعیض‌هایی که طبقه مرفه جامعه بر آن‌ها روا داشته به حمایت از توده زحمتکش و

آسیب‌پذیر جامعه پردازد» (مدرسی، ۱۳۹۶: ۶). از این رو در جای‌جای سروده‌های او توصیفات بسیاری از فقر و تنگدستی و غم و اندوه مردم فرودست ایران به چشم می‌خورد. مضامین این سروده‌ها عبارت‌اند از «دفاع از دهقان و کارگر و نیاز جامعه به آن‌ها، سرزنش سرمایه‌داران به خاطر عدم رعایت حق کارگران، مخالفت با دولت حاکم به علت عدم توجه به نیازهای کارگران، کشاورزان و در نهایت دعوت به قیام برای نابودی این دولت ظالم.

«فرخی یزدی در ۲۴ غزل به طبقه زحمتکش پرداخته است او چهارده غزل از کارگر، یازده غزل از دهقان، پنج غزل از فقیر، یک غزل از زحمتکش و یک غزل از رنجبر حمایت کرده است» (بهمنی و پور طریفی، ۱۳۹۱: ۳۲).

فرخی در یکی از غزلیات خود رضاخان را به عیش و نوش و خوشگذرانی و بی‌توجهی به مردم متهم نموده و سپس به ظلم نظام سرمایه‌داری اشاره کرده است.

سرپرست ما که می‌نوشد سبک رطل‌گران را می‌کند پامال شهوت دست رنج‌دیگران را
پیکر عریان دهقان را در ایران یاد نارد آنکه در پاریس بوسد روی سیمین پیکران را
شد سیه‌روز جهان، از لکه سرمایه‌داری باید از خون شست یکسر باختر تا خاوران را
(فرخی، ۱۳۸۲: ۸۴)

در غزل دیگری که باید آن را طوفان خون، نامگذاری کرد. خون فرخی به طور تمام و کمال به جوش می‌آید. فرخی در این ابیات فریاد رسای مظلومین ایران را در دل پرورانده و به حکم جاری ساخته و بی‌شک پژواک آن تا ابد در دل تاریخ، باقی خواهد ماند:

گر خدا خواهد بجوشد بحر بی‌پایان خون می‌شوند این ناخدایان غرق در طوفان خون
با سر افرازی نهم پا در طریق انقلاب انقلابی چون شوم، دست من و دامان خون
خیل دیوان را به دیوان‌خانه دعوت می‌کنم می‌گذارم نام دیوان‌خانه را دیوان خون
کارگر را بهر دفع کارفرمایان چو تیپ با سر شمشیر خونین می‌دهم فرمان خون
کلبه بی‌سقف دهقان را چو آرم در نظر کاخ‌های سر به کیوان را کنم ایوان خون
ای خوش‌آن‌روزی که در خون غوطه‌ور گردم چو صید همچو قربانی به قربانگه شوم قربان خون
فرخی را شیرگیر انقلابی خوانده‌اند زانکه خورد از شیرخواری شیر از پستان خون
(فرخی، ۱۳۸۲: ۸۴)

آنچه در این ابیات فرخی را بر می‌خروشانند کلبه بی‌سقف دهقان، کاخ‌های سر به فلک کشیده سرمایه‌داران، ظلم و ستم کارفرمایان و سایر نابرابری‌های موجود در جامعه است.

فرخی حال رقت‌بار مردمان رنج‌کشیده ایران را چون حال بردگان قربانی‌ای می‌بیند که حضورشان در روز جشن و ماتم به جز برای بهره‌مندی اشراف‌زادگان نیست. او در این ابیات، به وضع ناگوار توده مردم که حتی به نان شب خود نیز محتاج‌اند، اشاره می‌کند و می‌گوید: جشن و شادی و چراغانی طبقه مرفه که عمدتاً وابسته به دولت می‌باشند با حق پایمال شده مردم فرودست و گرسنه برپا می‌شود. در عین حال فرخی به طبقه مرفه نیز می‌تازد و به افشاگری می‌پردازد و می‌گوید با زحمات کارگر است که خزاین گنج‌های شما پر گشته و کاخ‌های تان برافراشته است:

با آنکه گنج‌ها برد از دسترنج وی
پامال می‌کند سر و سامان کارگر
(فرخی، ۱۳۸۲: ۱۴۹)

دوران وکالت فرخی یزدی در مجلس شورای ملی نیز باعث این نشد که او از اندیشه‌های عدالت‌طلبانه و جامعه‌گرایانه‌اش دست بردارد. فرخی مجلس را نیز گرفتار اشراف و مالکین می‌دید و زمانی که انتخاب را بی‌فایده دانست، دست به تجویز انقلاب زد. «سفر او به مسکو به مناسبت جشن‌های دهمین سال انقلاب نیز در مشی و مرام او بی‌تأثیر نبوده است و چندان که وقتی دید بیچارگی از چهار طرف مستولی شده است، دست به دامان خدای داس و چکش شد» (محمدی، ۱۳۸۳: ۸۴).

او در دوران محدودی که به ایده‌های اشتراکی پای‌بند بود اشعار بسیاری سرود (درست تا پیش از سفر دوم به روسیه که در آن پشت پرده کشور شوراها را نیز مشاهده کرد) اشعار بسیاری با مضامین خلقی سرود؛ اما پس از آن دست از تبلیغ مرام اشتراکی شست و تنها به بسط اندیشه آزادی پرداخت. در نهایت فرخی کاخ‌های سرمایه‌داران ظالم را ویران و منهدم دانسته و کلبه به ظاهر ویران دهقان و کارگر را کاخی محکم می‌پندارد و روزنامه طوفان را که با خون خود می‌نگارد، نامه طوفان دهقان تلقی می‌کند. در عصر انقلاب اسلامی هم بهجتی در مثنوی «تاریکی پس از رویش»، اوضاع نابسامان جامعه و چهره مردم ستم‌دیده را به تصویر می‌کشد. در حالی که مردم در فقر و بیچارگی به سر می‌بردند، خانواده خلفا در رفاه و آسایش بودند. تضاد طبقاتی، بیداد می‌کرد؛ گروهی در اوج ناز و نعمت و گروهی دیگر در فقر و تهیدستی، روزگار می‌گذراندند.

به دوران عمر آمد فراچنگ
که هر کس داشت حق ز آن گنج پرنور
جمال آرای دخترهای عثمان
ولی رخت فقیران پاره پاره
ولیکن بی‌کسان را ناله بر اوج
ولی بیچارگان در خاک تا فرق
(بهجتی، ۱۳۵۸: ۹۱)

دعوت به همبستگی ملی

اقتدار روشنفکر جامعه عصر مشروطه چون روحانیون و تحصیل‌کردگان می‌دانستند که راه برون رفت کشور از وضعیت نابسامان داخلی چیزی جز اتحادی یکپارچه در میان ایرانیان و وحدت نظر همگانی نیست، وحدتی که در سایه آن مردم و جامعه بتواند در تعاملی سازنده به سطحی از مطالبات اجتماعی خود دست یابند. گفتنی است که «وحدت اجتماعی شکلی از روابط اجتماعی است که در آن جو غالب تعاون و همکاری است و اگر رقابتی هم وجود دارد این رقابت اغلب سازنده است» (علی بابایی، ۱۳۸۳: ۱۸). فرخی در اغلب سروده‌هایش با زبانی آتشین به افشای ریاکاری‌های عوامل نفاق پرداخت و با بر حذر داشتن مردم از به دام افتادن در دام تزویر زمینه اتحاد مردم را بیش از پیش فراهم ساخت. چنانچه در سروده زیر شاعر نفوذ انقلابیون ریایی در صف مبارزان ملی و ایجاد چنددستگی در میان مردم را از جمله عوامل مهم در بی‌ثمری انقلاب مشروطه دانسته است.

با فکر نو موافق ناموس انقلاب
باید زدن به دیر کهن کوس انقلاب
گر دست من رسد ز سر شوق می‌روم
تا خوابگاه مرگ به پابوس انقلاب
خون هزاران زاغ بریزم به بوم خویش
آید به جلوه باز چو طاووس انقلاب
از انقلاب ناقص ما بود کاملاً
دیدیم اگر نتیجه معکوس انقلاب
طوفان خون پدید کند کلک فرخی
آن سربریده تا شده مأنوس انقلاب
(فرخی، ۱۳۸۲: ۹۳)

فرخی در اشعار فوق یکی از عوامل نفاق در کشور را حکومت و قصرنشینان می‌داند. در حقیقت فرخی در این اشعار عوامل نفاق و فتنه را حکومت می‌داند که برای حفظ شکوه و شوکت و قدرت خود سینه مبارزان و آزادی‌خواهان را آماج تیر فتنه و نفاق قرار

می‌دهد؛ بنابراین به مردم گوشزد می‌کند که در این هیاهو قهرمان فتنه را باید شناخت تا بتوان با اتحاد و بصیرت تا از بین بردن آشیان فتنه، پیش رفت. یکی از رسالت‌های ادبیات پایداری دفاع از حریم مقدّسات و ترویج تعالیم دینی است؛ بنابراین، شاعر ادب پایداری، یکی از رسالت‌های مهمی که بر دوش دارد، دفاع از حریم اسلام و مبارزه با اسلام‌زدایی است. بهجتی، در جای‌جای اشعار پایداری خود فریاد دفاع از اسلام سر می‌دهد و در جهت ارشاد افراد جامعه تلاش می‌کند:

در جامعه‌ای که افراد جامعه به دردهای گوناگون روحی مبتلا هستند، بهجتی در اشعارش، این نکته را یادآوری می‌کند که اگر به دنبال شفای قلب و روح‌تان هستید، اسلام را بجوید که درمان دردها و آیینی، فطرت پسند است، تنها افراد نادان و کوتاه‌فکر، از این آیین دوری می‌کنند:

اسلام جوی اگر که شفا خواهی	اسلام را بجو که چو او دینی
جز خشک‌مغز و غافل و کوتاه‌فکر	زیرا جز او به درد تو درمان نیست
فطرت پسند روشن و آسان نیست	زین شاهراه راست، گریزان نیست

(بهجتی، ۱۳۵۸: ۹۱)

وی در ابیات بعدی با بیان کنایه‌ها و تمثیل و تشبیهات زیبا و مناسب، به این نکته مهم اشاره می‌کند که اسلام، شاهراه رستگاری است و هر کس که مسلمان نیست، از سعادت به دور است و هر کس که از تعالیم ارزشمند قرآن پیروی نکند گمراه می‌شود.

از راه رستگاری و خوشبختی	بر باد تکیه کرده و بر طوفان
اسلام دین زنده و جاوید است	او را مسنح با دگر آیین‌ها
اسلام دین کوشش و بیداری است	بالله که جز به پرتو این آیین

(بهجتی، ۱۳۵۸: ۶۹)

یادکردن از قهرمانان ملی و اسطوره‌ای

یکی از دغدغه‌های مهم زندگی فرخی یزدی، بازگشت ایران به شکوه پیشین خود و دستیابی به استقلال و آزادی پایدار بود. از این رو شاعر با تکیه بر نقش جانفشانی‌ها و دلاوری‌های قهرمانان بزرگ در راه سرافرازی اسلام و ایران سعی کرده تا از این رهگذر

انگیزه‌های مبارزه در راه استقلال و آزادی کشور را در روح و روان مردم کشورش زنده نگاه دارد.

«فرخی از این موضوع کاملاً آگاه بوده است که با استفاده از اسطوره می‌توان عامه مردم را علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی تحریک کرد. او از آنجا که همکاری با هیأت حاکم برای ایشان به آن معنی که در مورد طبقه روشنفکر و اهل فضل، مصداقی داشته باشد، مفهوم نیافته، ایشان پاسدار حقیقی اساطیر بوده‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۴۰). یادکرد از قهرمانان مذهبی و جانفشانی آن‌ها در راه اسلام در سروده‌های فرخی یزدی به ویژه در مربعات و مسمط‌های او به صورت پرننگی دیده می‌شود. به عنوان نمونه فرخی در سروده زیر با یادکرد از پیامبر اکرم (ص) و یاران وفادار او در صدد تجلیل و بزرگداشت از مقام و فداکاری‌های این بزرگان در راه پاسداشت اسلام و قرآن برآمده است.

حبذا روزی که اسلام طرفداری داشت	چون رسول مدنی، سید و سالاری داشت
صدق صدیقی و فاروق فداکاری داشت	عمر و زن مَرَحِب کشِ حیدرِ کراری داشت
روی حق جلوه‌گر از حمزه نام‌آور بود	پشت اسلام قوی از مدد جعفر بود

(فرخی، ۱۳۸۲: ۱۹۲)

فرخی علاوه بر توجه به بزرگان صدر اسلام از دیگر قهرمانان مذهبی نیز در جهت ترغیب مخاطب خود برای توجه به ارزش‌های دینی بهره‌جسته است. در سروده زیر فرخی تقابل دشمنان برابر مردم ایران به صورت تقابل میان قارون که نماد پستی است به عیسی که نماد تعالی است نشان می‌دهد:

گر ز روی معدلت آغشته در خون می‌شویم	هرچه بادا باد ما تسلیم قانون می‌شویم
عاقلی چون در محیط ما بود دیوانگی	زین سبب چندی خردمندانه مجنون می‌شوم
یا به دشمن غالب از اقبال سعد آییم ما	یا که مغلوب عدو از بخت وارون می‌شویم
یا چو قارون در حضيض خاک بگزینیم جای	یا چو عیسی مستقر در اوج گردون می‌شویم

(فرخی، ۱۳۸۲: ۱۶۱)

در سروده زیر نیز شاعر با بکار بردن شخصیت اسطوره‌هایی مثل جمشید و تلفیق آن با شخصیت حضرت سلیمان که یکی از فرستادگان و پیامبران الهی است به عنوان نماد

قهرمان در برابر یک شخصیت خیالی چون اهریمن به عنوان نماد ضد قهرمان در صدد ایجاد تقابل بوده است:

مشکل ما را بمردن خوب آسان کرد و رفت	زندگانی گر مرا عمری هراسان کرد و رفت
آمد و این بوم را یکباره ویران کرد و رفت	جغد غم هم در دل ناشاد ما ساکن نشد
چند روزی تکیه بر تخت سلیمان کرد و رفت	جانشین جم نشد اهریمن از جادوگری

(فرخی، ۱۳۸۲: ۱۶۱)

حضور قهرمانان ملی نیز همچون قهرمانان مذهبی در سروده‌های فرخی بسیار پررنگ است. این قهرمانان نیز حضور خود را اغلب در تقابل با یک ضد قهرمان نشان می‌دهند به عنوان نمونه در سروده زیر فرخی با نگاهی به اسطوره ضحاک، قیام کاوه علیه او را به عنوان نمادی از استبداد و ستم و در مقابل کاوه که نمادی از آزادی‌خواهی و عدالت‌جویی است قرار داده است:

خونریزی ضحاک در این ملک فزون گشت	کو کاوه که چرمی به سر چوب نماید
مپسند خدایا که سر و افسر جم را	با پای ستم دیو، لگدکوب نماید
ای شحنه بکش دست ز مردم که در این شهر	غیر از تو کسی نیست که آشوب نماید
سلطان حقیقی بود آن کس که توانست	خود را به بر جامعه محبوب نماید

(فرخی، ۱۳۸۲: ۱۳۲)

فرخی از نماد ضحاک به وفور در اشعارش برای نشان دادن چهره حاکمان بهره می‌جوید و اغلب این شخصیت را در تقابل با شخصیت‌های مثبت چون کاوه، فریدون، جم و... که نمادهایی از قهرمانان و آزادی خواهان عصر مشروطه هستند، قرار می‌دهد:

لطمه ضحاک استبداد ما را خسته کرد با درفش کاویان روزی فریدون می‌شویم
(همان: ۶۰)

فرخی یزدی دولت‌های استعمارگر روس و انگلیس را تداعی‌کننده دو شخصیت جنایتکار اساطیری یعنی سلم و تور می‌داند که «ایرج ایران» را محاصره کرده‌اند و در پی نابودی او می‌باشند:

عید جم شد ای فریدون خوبت ایران‌پرست	مستبدی خوی ضحاک است این‌گونه ز دست
حالیا کز سلم و تور انگلیس و روس هست	ایرج ایران سراپا دستگیر و پای بست

(همان: ۱۸۶)

یکی دیگر از اسطوره‌هایی که فرخی بر آن نظر دارد، داستان خیانت سودابه به سیاوش و فرار او به توران زمین و کشته شدنش به دست افراسیاب است. فرخی در سروده خویش سیاوش را نمادی از شهیدان راه آزادی قرار می‌دهد که هرچند آنان چون سیاوش خونشان به نا حق بر زمین ریخته می‌شود، اما در نهایت دشمنان آن‌ها نیز چون سودابه به سزای اعمال پلیدشان می‌رسد :

گواه دامن‌پاک سیاوش گشت چون آتش فلک خاکستر غم بر سر سودابه می‌ریزد
(همان: ۱۳۶)

بهجتی در یک مثنوی پرشور، اوضاع و احوال آن روزها را با مبارزات/بودر تطبیق داده است. /بودر، به عنوان نماد ایستادگی در برابر ستم و بیداد، مطرح می‌شود. در واقع، هر انسان آزاده‌ای که علیه ظلم و بیداد قیام کند، گویی/بودر زمان خویش است و از دست ظالمان در امان نیست.

به یثرب از دمشق آید به اجبار که در بند ستم باشد گرفتار
عجب پیری جوانبخت و جواندل خروشان دشمن سرسخت باطل
(بهجتی، ۱۳۵۸: ۹۱)

در شعر شاعران، /امام حسین(ع) و مکتب‌الله به عنوان نماد آزادگی و شهادت و قیام علیه ظلم و بیداد اهمیت ویژه‌ای دارد و واقعه عاشورا، قیام/امام حسین(ع)، اصحاب باوفای سیدالشهدا، همه و همه، نمود و جلوهای خاص و ویژه دارند. بهجتی در مسمط زیبایی که درباره /امام حسین(ع) سروده است، چنین می‌گوید: پیام سیدالشهدا(ع) به تمامی انسان‌های آزادیخواه جهان، آزادگی و شهادت در راه عقیده است. بر این اساس، شیعه مکتب/امام حسین(ع) نیز به آن حضرت اقتدا می‌کند و در برابر ستم تسلیم نمی‌شود.

این اساس مرام حسین است یا که آزادگی یا شهادت
روح و رمز قیام حسین است حاصلی از پیام حسین است
شیعه او هم این‌سان غیور است تا ابد از زبونی به دور است
(بهجتی، ۱۳۵۸: ۷۲)

حضرت عباس(ع) در ادبیات پایداری شیعه، نماد وفاداری، ایثار و از جان گذشتگی است.

او کسی بود که تا آخرین نفس در مقابل دشمن ایستادگی کرد و در راه دفاع از حق و حقیقت، از هیچ کوششی فروگذار نکرد:

ای علمدار رشید ای پسر شیر خدا محور صدق و صفا آینه مهر و وفا
(بهجتی، ۱۳۵۸: ۷۲)

حضرت زینب(س)، به عنوان اسوه صبر و مقاومت و ایستادگی در برابر بیداد و ستم، همواره در ادبیات پایداری، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. پس از واقعه کربلا، اگر افشاگری‌های حضرت زینب(س) و /امام سجاد(ع) نبود، خون پاک /امام حسین(ع) پایمال می‌شد و هیچ گاه مردم به ماهیت اصلی دشمنان اهل بیت(ع) پی نمی‌بردند و فلسفه قیام و شهادت /امام حسین(ع) تا ابد برای همگان مجهول می‌ماند. اما این بانوی بزرگوار شجاعانه در برابر دشمنان اسلام ایستاد و مردم را آگاهی بخشید و با سخنان کوبنده‌اش یزید را رسوا ساخت.

برد خواهر را که بعد از کشتنش دست سیاست آتش حق را نهان در زیر خاکستر ندارد
برد زینب تا کند رسوا یزید خیره‌سر را زانکه جز زینب کسی این جرأت و جوهر ندارد
آنچنان در کاخ استبداد آتش کرد روشن کز زنی غمدیده این جنبش کسی باور ندارد
(بهجتی، ۱۳۵۸: ۸۴)

حضرت علی/کبر(ع) فرزند رشید و شجاع /امام حسین(ع)، در واقعه کربلا، با دلاوری ایستادگی کرد و تا پای جان از ساحت حق و حقیقت دفاع کرد و در این راه به شهادت رسید. او همواره الگویی راستین برای پیروان حق و عدالت و آزادگی است.

در دلم سودای جانان در سرم شور شهادت در کفم جان بهر قربان عشق حق در پود و تارم
عیش با ذلت نخواهم من زبونی کی پذیرم؟ من به تن خون نبی دارم علی را یادگارم
(بهجتی، ۱۳۵۸: ۸۴)

نتیجه بحث

با بررسی و تطبیق اشعار فرخی و بهجتی می‌توان تا حدودی به وجوه اشتراک و افتراق در مضامین اشعار آن‌ها پی برد. فرخی چون خود از طبقه فرودست جامعه بوده است و به سبب آشنایی با انقلاب کارگری روسیه، سعی در گسترش مبارزه با طبقه مرفه جامعه دارد و هر جا فرصتی می‌یابد به حقوق از دست رفته و پامال گشته این طبقه

می‌پردازد و آرزوی برابری و عدالت اجتماعی را دارد؛ لذا مردم را به مبارزه و جنگ صنفی دعوت کرده و از مردم می‌خواهد تا پیروزی نهایی که همانا ایجاد عدالت واقعی در جامعه است، مبارزه کنند. بهجتی به دلیل حضور در مبارزات انقلاب اسلامی در اشعار دوره مبارزاتی خود به انتقاد از حکومت طاغوت و اختناق حاکم بر جامعه پرداخته و مردم را به اتحاد و مبارزه تا پیروزی نهایی دعوت می‌کند. مهم‌ترین انگیزه بهجتی در سرایش اشعار پایداری، انجام وظیفه دینی و اصلاح و بیداری جامعه غفلت زده است. هنر خاص او این است که با سرایش چنین اشعاری هم خود علیه ظلم قیام می‌کند و هم مخاطبان را به قیام علیه ستم و ستمگر فرا می‌خواند. بهجتی در بسیاری از اشعار پایداری مردم را سفارش به رعایت احکام دین اسلام نموده است.

کتابنامه

- اکبری، منوچهر. ۱۳۷۱ش، نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی، بخش اول، شعر، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- سپانلو، محمدعلی. ۱۳۶۹ش، چهار شاعر آزادی عارف، عشقی، بهار، فرخی یزدی، تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۸ش، ادبیات فارسی از جامی تا روزگار ما، ترجمه حجت اله اصیل، تهران: نشر نی.
- شیفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۰ش، فراز و فرود ادبیات فارسی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، سایت مدومه.
- علی بابایی، یحیی. ۱۳۸۳ش، عوامل مؤثر بر وحدت نخبگان، تهران: پژوهشکده امام خمینی ره و انقلاب اسلامی.
- فرخی یزدی، محمد. ۱۳۸۲ش، دیوان اشعار، به کوشش حسین مکی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- محمدی، غلامرضا. ۱۳۸۳ش، برهنه چون شمشیر، یزد: اندیشمندان یزد.
- مسرت، حسین. ۱۳۸۴ش، پیشوای آزادی زندگی و شعر فرخی یزدی، تهران: ثالث.
- یاحقی، محمد جعفر. ۱۳۸۵ش، چون سبوی تشنه، چ ۱، تهران: انتشارات جامی.

مقالات

- بهمنی، یدالله و علی پور طریفی. ۱۳۹۱ش، «تحلیل مقایسه مضامین برجسته شعر فرخی یزدی و عارف قزوینی»، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فدوی، طیبیه و مسعود باران پوری. ۱۳۹۶ش، «مقایسه جلوه‌های ادبیات مقاومت در شعر علی فوده و فرخی یزدی»، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی جیرفت، شماره ۴۴، صص ۷۱-۱۰۱.
- مدرسی، فاطمه. ۱۳۹۳ش، «جلوه‌های ادبیات پایداری در سروده‌های فرخی یزدی»، نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۱۰.

Bibliography

- Akbari, Manouchehr. 1992, Critique and Analysis of the Literature of the Islamic Revolution, Part I, Poetry, Tehran: Organization of Cultural Documents of the Islamic Revolution.
- Spanloo, Mohammad Ali 1990, Four Poets of Freedom Aref, Eshghi, Bahar, Farrokhi Yazdi, Tehran: Negah.

Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. 1999, Persian literature from Jami to our time, translated by Hojjatollah Asil, Tehran: Nashr-e Ney.

Shifai Kadkani, Mohammad Reza. 2001, The Rise and Fall of Persian Literature from the Constitutional Revolution to the Islamic Revolution, Madoumeh website.

Ali Babaei, Yahya 2004, Factors Affecting the Unity of Elites, Tehran: Imam Khomeini Research Institute and the Islamic Revolution.

Farokhi Yazdi, Mohammad 2003, Poetry Divan, by Hossein Maki, Tehran: Amirkabir Publications. Mohammadi, Gholamreza 2004, naked like a sword, Yazd: Yazd thinkers.

Masrat, Hussein 2005, Farrokhi Yazdi's Leader of Freedom of Life and Poetry, Tehran: Sales

Yahaqi, Mohammad Jafar 2006, Chun Sabuye Teshneh, V1, Tehran: Jami Publications.

Articles

Bahmani, Yadollah and Alipour Tarifi. 2012, "Analysis of Comparison of Prominent Themes of Farrokhi Yazdi and Aref Qazvini Poetry", Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.

Fadavi, Tayyeba and Massoud Baranpour. 2017, "Comparison of the effects of resistance literature in the poetry of Ali Foudeh and Farrokhi Yazdi", Journal of Comparative Literature Studies of Jiroft, No. 44, pp. 71-101.

Modarressi, Fatemeh. 2014, "Effects of Sustainability Literature in Farrokhi Yazdi's Poems", Journal of Sustainability Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, No. 10.

Comparative Literature Studies, Fifteenth Year, No. 58, Summer 2021; Pp. 331-350

**Principles of Sustainability, from the Constitution to the Islamic Revolution,
relying on the Poems of Farrokhi Yazdi and Behjati**

Date of Received: July 21, 2020

Date of acceptance: October 4, 2020

Akbar Ranjbar

PhD student in Persian language and literature, Islamic Azad University, Yazd Branch - Iran. A_ranjbar16@yahoo.com

Hadi Heidarinia

Assistant Professor, Islamic Azad University, Yazd Branch, Department of Literature, Yazd. heidari_hadi_pnuk@yahoo.com

Mahmoud Sadeghzadeh

Associate Professor, Islamic Azad University, Yazd Branch, Department of Literature, Yazd, Iran. md.sadeghzade@gmail.com

Corresponding author: Hadi Heidarinia

Abstract

The literature of stability is the loud cry of the oppressed nations against colonialism and oppressive rulers. Although this type of poetry has a thousand-year history in Persian literature; But its composition began seriously and purposefully from the time of the Constitution. Poets such as Farrokhi in the era of constitutionalism and Behjati in the era of the Islamic Revolution were among the pioneers in this field. An overview of the poems of the poets shows that these two generations of revolutionary poets have much in common in terms of political and social ideas, and the themes of sustainability literature can be clearly seen in their poems. Therefore, research on the poetic themes of these two poets is important and very necessary. In this research, it has been tried to study the effects of stability in the poems of these two poets by descriptive-analytical method and to answer these questions; In the field of resistance and stability, what common themes and components can be seen in Farrokhi and Behjati poems? What are the poetic characteristics of these two poets in the field of sustainability?

Keywords: Resistance Literature, Constitutional Revolution, Islamic Revolution, Farrokhi, Behjati.